

شرایط کار و پیکار کارگران نفت و گازوپترو شیمی

موج اعتصابات و اعتراضات کارگری به‌ویژه در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، تمام فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده است. علاوه بر تداوم اعتصاب و راهپیمایی خیابانی کارگران مبارز هفت تپه، کارگران هپکو نیز از روز ۱۱ مرداد وارد اعتصاب شدند و سپس در زیر پل بختیاری شهر اراک تجمع اعتراضی برپا کردند. در یک هفته اخیر اما اعتراضات و اعتصابات گسترده و همپسته کارگران نفت و گاز و پتروشیمی از برجستگی خاصی برخوردار شد. با تجمع اعتراضی و سرتاسری ۹ تیر ۹۹ صدها تن از شاغلین رسمی نفت به نمایندگی از ۲۰ هزار تن از همکاران خود در مقابل وزارت نفت در تهران،

در صفحه ۴



پاسکاری جان مردم در بازی مرگبار کرونا

"عزاداری در همه جا، چه در شهر و چه در روستا، چه در جایی که قرمز است یا سفید است" باید به طرز "باشکوه" برگزار شود. "امسال در کنار شکوه عزاداری، ماسک داشتن هم جزء شکوه است". جملات فوق، چکیده سخنان حسن روحانی در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در روز شنبه چهارم مرداد ۱۳۹۹ بود. دستورالعمل روحانی برای هرچه "باشکوه تر" برگزار کردن مراسم عزاداری محرم در شرایطی صادر شده است که در روزها و هفته های اخیر، میزان روزانه مبتلایان و جان باختگان ویروس کرونا به شکل فاجعه باری افزایش یافته است. تکرار آمار جانباختگان بالای ۲۰۰ تا ۲۳۵ نفر در روز، به امری کاملاً عادی تبدیل شده است. طبق اعلام رسمی وزارت بهداشت، آمار جانباختگان تا روز یکشنبه ۱۲ مرداد، به ۱۷ هزار و ۱۹۰ نفر و آمار مبتلایان به ۳۰۹ هزار و ۴۳۷ نفر رسیده است. این آمارهای جعلی روزانه در شرایطی اعلام می شوند که طبق اسناد محرمانه تایید شده ای که اخیراً از درون حاکمیت به بیرون درز پیدا کرده است، فقط میزان جانباختگان مراکز درمانی ایران تا پایان تیرماه امسال، ۴۲ هزار نفر و میزان مبتلایان ثبت شده نیز به ۴۵۰ هزار نفر رسیده است. اپیدمی کرونا، اکنون به شکل فاجعه باری سراسر ایران را فرا گرفته است. کابوس مرگ بر بام هر خانه ای نشسته است. شیوع ویروس کرونا، آنچنان گسترده و عمومی شده که دیگر حتی مسئولان وزارت بهداشت جمهوری اسلامی نیز کمترین ابایی در بیان گستردگی کووید ۱۹ و افزایش چشمگیر مرگ و میر ناشی از آن در جای جای ایران ندارند. علیرضا زالی، فرمانده عملیات مدیریت کرونا در تهران، روز یکشنبه ۱۲ مرداد، از دو برابر شدن ابتلای کادر درمانی به کرونا سخن گفته است. او از خستگی کادر درمانی، عدم پرداخت حقوق و "فرسودگی" مفرط آنان سخن گفته و هشدار داده است: "کرونا قطعاً امواج چندین باره خواهد داشت".

در صفحه ۲

زنده باد اعتصاب گسترده کارگران نفت و گاز و پتروشیمی جنوب کشور

در صفحه ۳

ملی کردن زمین، پیش شرط هرگونه راه حل ولو نسبی معضل کمبود مسکن و اجاره بهای سنگین

آمار رسمی دولتی همچنین می‌گوید که ۴۴ درصد خانوارهای تهران مستاجر هستند. این جمعیت انبوه مستاجران به ویژه در شهرهای بزرگ، با هزینه سنگین اجاره ها و افزایش آن در هر سال مواجه‌اند. مطابق آمار رسمی، درصد سهم مسکن در سبد هزینه خانوار، سال ۸۴، ۲۸ درصد بود، این رقم در سال جاری به ۵۹ درصد افزایش یافته است. در شهرهای بزرگ حتی بیش از ۶۰ درصد هزینه‌های خانوارهای

در صفحه ۱۰

اجاره بهای مسکن یکی از هزینه‌های کمرشکن خانوارهای اجاره‌نشین در ایران است. بر اساس سرشماری نفوس سال ۹۵، در سراسر ایران ۱۸ میلیون و ۱۰۰ هزار خانوار وجود دارد و موجودی مسکن، به ۲۵ میلیون و ۴۱۲ هزار واحد رسیده است. از این تعداد حدود ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار خانوار، معادل ۷ / ۳۰ درصد مستاجر هستند. آمار خانه‌های خالی نیز به ۲ میلیون و ۵۸۷ هزار واحد رسیده است که ۵۰۰ هزار واحد آن در تهران است.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند با اعدام و زندان نظم پوسیده موجود را حفظ کند

در پی انتشار این خبر توسط برخی از رسانه‌ها و بویژه رفتن این خبر توسط رسانه‌های اجتماعی به میان مردم و واکنش مردم به این احکام جنایتکارانه، مقامات دستگاه قضایی در واکنشی دفاعی ضمن آن‌که صدور حکم برای این زندانیان سیاسی را نفی نکردند، خبر نهایی شدن حکم اعدام را تکذیب نمودند. حبیبی رئیس کل دادگستری اصفهان روز جمعه ۱۰ مرداد گفت: "هیچ گونه تعیین وقتی برای اجرای حکم این ۵ نفر که تشریفات قانونی اجرای آن طی شده باشد

در صفحه ۶

صدور حکم اعدام برای زندانیان سیاسی در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی پایانی ندارد و تا زمانی که این دارودسته‌ی جنایتکار بر مسند قدرت هستند، پایانی نیز نخواهد داشت. براساس اخبار منتشره حکم اعدام ۵ تن از زندانیان سیاسی با نام‌های مهدی صالحی قلعه شاهرخی، محمد بسطامی، مجید نظری کندری، هادی کیانی و عباس محمدی که به دلیل شرکت در اعتراضات توده‌ای دی‌ماه ۹۶ توسط بیدادگاه "انقلاب" اصفهان صادر شده بود، در "دیوان عالی کشور" تایید شده است.

پاسکاری جان مردم در بازی مرگبار کرونا

حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت جمهوری اسلامی نیز روز پنجشنبه ۹ مرداد، از وضعیت "قرمز یا در حال هشدار در ۲۶ استان کشور" خبر داد. ۲۶ استانی که به گفته او، ۷۲ میلیون جمعیت کشور در این مناطق سکونت دارند. معاون کل وزارت بهداشت، با تاکید بر وضعیت فاجعه بار تهران اعلام کرد: "موارد بستری در تهران اوج گرفته که خیلی خطرناک است". او، با بیان اینکه "از هر ۱۴ نفر بیمار کرونایی بستری شده در تهران، یک نفر فوت می کند"، هشدار داد، این شهر "منشاء آلودگی برای شهرهای دیگر" بوده است.

اعتراف صریح حریرچی، مبنی بر اینکه از هر ۱۴ نفر بیمار کرونایی در تهران، یک نفر فوت می کند، بدون هیچ توضیحی بیابانگر عمق جنایات جمهوری اسلامی در به هیچ گرفتن جان و سلامت توده های مردم ایران است. بر طبق نظریه علمی و تحقیقی سازمان بهداشت جهانی، در وضعیت نرمال شیوع ویروس کرونا، از هر ۱۰۰ نفر مبتلا به این ویروس فقط یک تا دو نفر به مرحله فوت می رسند. جان باختن یک نفر از هر ۱۴ نفر مبتلا به کرونا در تهران به روشنی نشان می دهد که دولت جمهوری اسلامی چه فاجعه مرگباری را بر سر مردم ایران آوار کرده است.

آوار شدن چنین حجم سنگینی از کشتار و مرگ روزانه بر سر توده های مردم ایران، تماما ناشی از پافشاری دولت جمهوری اسلامی در اعمال سیاست ایمن سازی جمعی به جای قرنطینه کردن شهرها و مناطق آلوده به ویروس کرونا است. سیاست مرگباری که به رغم اجرای عملی آن، دست کم تا دوهفته پیش همواره از طرف روحانی و دیگر مسئولان حکومتی انکار می شد. اما سرانجام حسن روحانی، با سخنانی در روز ۲۸ تیر ماه ۹۹، همه پرده ها را درید و به سیاست "ایمن سازی گله ای" در ایران اعتراف کرد. روحانی در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا با استناد به گزارش معاونت تحقیقات وزارت بهداشت اعلام کرد: "تاکنون ۲۵ میلیون ایرانی به این ویروس مبتلا شده اند و باید این احتمال را بدهیم که ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر دیگر نیز در آینده در معرض ابتلا خواهند بود". او همچنین گفت: "اگر این گزارش را امروز **مینا قرار** دهیم، ۲۵ میلیون نفر در کشورمان **از این بیماری عبور کرده** و بقیه جمعیت، **حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر** احتمالاً در معرض این ابتلا در ماه های آینده **خواهند بود**". (تاکیدها از ما است).

این اعتراف صریح حسن روحانی، همه پرده ها را کنار زد و به طرز آشکاری اجرای سیاست دولت در کشتار عمومی مردم را برای همگان آشکار ساخت. روحانی، که تا پیش از این در جلسات قبلی ستاد ملی مبارزه با کرونا، با دستورالعمل های ظاهری تعطیلی هرگونه مراسم عزاء، عروسی، شادمانی و جشن را اعلام کرده بود، اینبار پس از رونمایی گزارش معاونت تحقیقات وزارت بهداشت، آن را فرصتی مغتنم برای سرعت بخشیدن به اجرای ایمنی جمعی مورد نظر دولت دید. به زعم حسن روحانی، حال که قرار است طبق گزارش معاونت تحقیقات

وزارت بهداشت، حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر دیگر در ماه های آینده به ویروس کرونا مبتلا شوند، پس چه فرصتی بهتر از دین و تکیه بر روزهای عزاداری محرم.

تاکید دولت به برگزاری هرچه "باشکوه تر" عزاداری محرم، آنهم در شرایطی که هیچ نقطه ای از ایران سفید نیست و به گفته معاون کل وزارت بهداشت، ۲۶ استان کشور به لحاظ شیوع کرونا در وضعیت قرمز و هشدار قرار دارند، البته چندان هم برای دولت بی درد و سر نیست و نخواهد بود. چرا که عملکرد جنایتکارانه دولت جمهوری اسلامی در به هیچ گرفتن جان مردم، کابینه حسن روحانی را با انتقادهای شدیدی از درون و بیرون حاکمیت مواجه کرده است.

در روزهای گذشته، وزارت بهداشت مخالفت خود را با برگزاری "مراسم پر جمعیت" عزاداری در محیط های سر بسته ابراز کرده است. علی ربیعی، سخنگوی دولت، در یادداشتی که روز شنبه ۱۱ مرداد برای رونامه ایران نوشت، گفته است، فشار برای انجام مراسم عزاداری محرم "به روش همیشگی" در صورتی که با "عواقب وخیمی" همراه شود، یک "ضربه تاریخی" به این مراسم و مشارکت مردم خواهد زد. مجمع انجمن های گروه پزشکی نیز پیش از این در نامه ای به حسن روحانی، در باره خطر تجمعاتی مانند عزاداری محرم و برگزاری کنکور هشدار داده بودند. علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با کرونا در استان تهران، روز یکشنبه ۱۲ مرداد، با بیان اینکه "ما به شدت از نظر علمی با ایمنی جمعی مخالفیم و این حرف بسیار خطرناک است"، گفت: "باید زنجیره انتقال ویروس را در هم بشکنیم. تنها راه فائق آمدن بر این ویروس همین است.

در کنار اینگونه مخالفت های به ظاهر جدی با برگزاری عزاداری محرم "به روش همیشگی"، کسانی هم مثل علم الهدی، مکارم شیرازی، مداحان تیغ بدست خامنه ای و دیگر روحانیون متنفذ حکومتی هستند که به برگزاری "باشکوه" عزاداری محرم پافشاری دارند و توقف مراسم عزاداری را اقدامی "سکولار" در جهت مقابله با "دین" و "ائمه" خوانده اند.

براستی این همه تناقض و دستورالعمل های به ظاهر ضد و نقیض دولت در مواجهه با ویروس کرونا برای چیست؟ مردم در مواجهه با این دوگانگی ها از خود می پرسند، چرا باید از برگزاری عروسی ها پرهیز کرد؟ اما در همان حال کنکور ۱۷۵ هزار نفره برگزار کرد. چرا حضور در میهمانی های جمعی ممنوع می شود؟ اما در همان حال، برگزاری "هرچه باشکوه تر" مراسم عزاداری محرم حتا در مناطق قرمز کرونایی به همگان توصیه می شود؟ چرا دولت نسبت به اجتماع کوچک مردم در محله و خیابان و میدان های شهر هشدار می دهد، اما برای اینکه منافع اقتصادی دولت و مشتی سرمایه دار استثمارگر تامین شود، کارگران را بدون برخورداری از حداقل های امکانات بهداشتی، در کارخانه ها، معادن و دیگر مراکز تولیدی به صورت فشرده در کنار هم به کار و فعالیت وا می دارد؟ همان کارگران زحمتکشی که به سختی

کار می کنند، بشدت استثمار می شوند و با حضور در محیط های جمعی کارخانه ها، خود و خانواده هایشان در معرض ابتلا به ویروس کرونا قرار می گیرند، و دردناکتر اینکه با مشقات و سختی کاری که کارگران با آن مواجه اند، پرداخت همان دستمزدهای بخور و نمیرشان نیز برای ماه ها به تعویق افتاده و پرداخت نمی شود.

پاسخ به این دوگانگی و رفتار متناقض دولت جمهوری اسلامی در یک جمله خلاصه می شود؛ دولت و هیئت حاکمه ایران کمترین ارزشی برای جان و زندگی و سلامت کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران قائل نیستند. بی ارزشی جان مردم، البته فقط مختص به این دوره کرونایی نبوده است. کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم ایران ۴۱ سال است که زیر چرخ دنده های ماشین سرکوب و کشتار و بی رحمی جمهوری اسلامی له شده اند. و اکنون با شیوع ویروس کرونا، فرصتی برای جمهوری اسلامی پیش آمده تا جان و سلامت و زندگی مردم، به طور روزانه به پاس گل رژیم در بازی مرگبار کرونا تبدیل شده است.

اینکه طبقه سرمایه دار حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن، در اتحادی یکپارچه با شعار "قرنطینه بی قرنطینه" در صدد مبتلا کردن ۶۰ تا ۷۰ میلیون جمعیت ایران هستند، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه تمام مسئولان ریز و درشت بهداشتی نیز در پیشبرد این سیاست مرگبار با حسن روحانی هم نظر هستند، باز هم کمترین تردیدی نیست. تفاوت و کشمکش های درونی دولت و حاکمیت، تنها بر سر چگونگی و ابعاد پیشبرد سیاست "ایمن سازی گله ای" مورد نظر دولت است. مخالفت، نگرانی یا کشمکش های موجود در درون وزارت بهداشت یا واکنش های تند و تیز عناصری از درون حاکمیت، اساسا مخالفت با کلیت پیشبرد سیاست ایمن سازی جمعی مورد نظر دولت نیست. نگرانی سخنگوی دولت، معاونان وزارت بهداشت و دیگر عوامل درونی حاکمیت، عموماً بر سر سرعت میزان ابتلا شدن بیش از اندازه افراد و مرگ و میر غیر قابل کنترل ناشی از ویروس کرونا در یک بازه زمانی معین است؛ که ظرفیت درمانی و بهداشتی کشور قادر به پاسخگویی مداوای انبوه مبتلایان نباشد. آنان بیش از اینکه نگران جان مردم باشند، نگران وارد شدن یک "ضربه تاریخی" به مشارکت مردم در مراسم محرم و نگران فروپاشی نظام درمانی و بهداشتی کشور هستند. و از این رو است که با برگزاری "باشکوه" مراسم عزاداری محرم "به روش همیشگی" مخالفت کرده اند.

با این همه و به رغم اینکه پاره ای از استانداران وزارت کشور، هر گونه "مراسم عروسی و ترحیم" را ممنوع و برگزاری آن را "جرم مشهود" اعلام کرده و گفته اند که با "متخلفان برخورد قانونی" می شود، حسن روحانی اما مجدداً در روز یکشنبه ۱۲ مرداد، به برگزاری باشکوه مراسم عزاداری در هر "کوچه و خیابان" تاکید کرده است. این اصرار روحانی نشان می دهد که او به رغم همه تناقض گویی ها و سخنان متضادی که از آغاز شیوع کرونا تا به امروز داشته است، در پیشبرد سیاست "ایمن



زنده باد اعتصاب گسترده کارگران نفت و گاز و پتروشیمی جنوب کشور

پاسکاری جان مردم در بازی مرگبار کرونا

سازی گله ای"، لحظه ای درنگ نکرده و از هر فرصتی برای ایجاد مصونیت جمعی و تحقق آن در کوتاهترین زمان ممکن سود برده است. برگزاری "باشکوه عزاداری محرم"، مستثنا از اینکه دولت جمهوری اسلامی زیر فشار روحانیون با نفوذ حکومتی قرار داشته باشد و یا خود بیش از همه بر انجام آن راغب بوده باشد، علاوه بر متحقق شدن سیاست کلی دولت در مبتلا کردن ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر دیگر به ویروس کرونا جهت دستیابی به "ایمن سازی گله ای" مورد نظر دولت، فواید معینی هم برای خود حسن روحانی دارد.

روحانی، با اعلام چنین دستورالعمل جنایتکارانه ای، نه تنها گریبان خود را از دم تیغ فشار روحانیون منتفذ حکومتی و "ذوب شدگان" در دین و ولایت رها کرد، بلکه جایگاه خود را در همسویی با مجموعه هسته مرکزی قدرت و امت "ولایت مدار" استحکام بخشید. روحانی، مدت ها است در میان توده های مردم ایران مقتض شده است. خود او، بیش از همه بر بی اعتباری خود در نزد توده های مردم و حتا در بین طرفداران خود واقف است. سرنوشت سیاسی او برای سال های آینده، اکنون در نزدیکی به دار و دسته خامنه ای و روحانیون و مداحان منتفذ حکومتی است. او برای رسیدن به رأس قدرت اجرایی، اگر نیاز به تظاهر به احقاق حقوق شهروندی زنان و دیگر گروه های اجتماعی داشت، اکنون برای ماندن در قدرت دیگر، کمترین نیازی به آرای مردم و حتا جلب ظاهری و فریبکارانه نظر آنان را نیز ندارد. روحانی با دستورالعمل "برگزاری باشکوه" عزاداری محرم، خود را با "مداحان" تیغ بدست و گروه های "دینداری" که در هر صورت برای عزاداری محرم وارد خیابان ها می شدند، همراه و هم نظر کرد. "مداحان" قدره بندی که در صورت مخالفت حسن روحانی، قادر بودند روزهای عزاداری را به طور همزمان به اعتراض و شورش گروه های متعصب دینی علیه روحانی و کابینه اش سازماندهی کنند. اعتراضاتی که با توجه به وضعیت شکننده حاکمیت، ناراضیاتی عمومی مردم، تشدید بحران کرونایی و نزدیک شدن سالگرد روزهای جان باختن ۱۵۰۰ معترض آبان ۹۸، محتملا غیر قابل کنترل می شد و چه بسا در شورش های فراگیر توده های معترض به بیرون از دایره مراسم های عزاداری کشیده خواهد شد.

بیچیدن نسخه فاجعه بار "ایمن سازی گله ای" در زورق برگزاری عزاداری محرم، و اصرار دوباره روحانی مبنی بر اینکه همه کوچه ها و خیابان ها باید "کاملا سوگوارانه" شود، تاکید بیشتری بر پاسکاری جان و زندگی و سلامت مردم در بازی مرگبار کرونا است. بازی خطرناکی که حسن روحانی و کل هیئت حاکمه ایران برای سرعت بخشیدن به مبتلا کردن ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر دیگر در ماه های آینده تدارک دیده اند. بازی خطرناکی که سوت پایان آن، با برجای ماندن ده ها هزار جانباخته دیگر در میدان خونین این بازی مرگبار نواخته خواهد شد.

بر اساس اخبار منتشره در خبرگزاری ها و شبکه های اجتماعی، کارگران مناطق اقتصادی و پتروشیمی و کارکنان شرکت نفت و گاز به طور همزمان در بخش های وسیعی از مناطق جنوب کشور دست به اعتصاب زده اند. این اعتصاب گسترده که از صبح امروز شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۹ از طرف کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، پالایشگاه پارسین، پتروشیمی لامرد و پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان آغاز شده است، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران و کارکنان این مناطق اقتصادی صورت گرفته است.

علاوه بر اعتصاب کارگران و کارکنان مناطق یاد شده، خبرگزاری ایلنا از تجمع اعتراضی کارگران شرکت نفت سنگین گاز قشم نیز مقابل این شرکت خبر داده است. بنا به گزارش این خبرگزاری، کارگران شرکت نفت سنگین قشم از صبح روز شنبه ۱۱ مرداد، در اعتراض به عدم پرداخت بخشی از مطالبات خود، دست از کار کشیده و مقابل این شرکت تجمع کردند. کارگران نفت سنگین قشم که برای چند پیمانکار مختلف کار می کنند، دستمزد چند ماه خویش را دریافت نکرده اند. کارگران پالایشگاه نفت سنگین قشم، سال گذشته نیز در سه نوبت، ۲۵ مهرماه، ۱۸ دیماه و ۹ اسفند دست به اعتراض زده بودند. اسفند سال گذشته مطالبات معوقه آن ها به ۵ ماه می رسید که بنابر گزارش ایلنا، چند ماه را دریافت کردند، اما اکنون معوقات مزدی چند ماه از سال ۹۹ نیز به معوقات سال گذشته آنان اضافه شده است.

اعتصاب همزمان کارگران و کارکنان بخش های وسیعی از مناطق اقتصادی، پتروشیمی، نفت و گاز جنوب کشور را باید به فال نیک گرفت و در حمایت و تقویت آن کوشید. این اعتصابات به هم پیوسته در شرایطی صورت گرفته است که کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراضی ماراتنی وارد ۴۸ امین روز اعتصاب خود شده اند و تاکنون هیچ پاسخی از طرف کارفرما و دولت حامی او به مطالبات بر حق کارگران از جمله بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی و پرداخت چهار ماه حقوق معوقه داده نشده است.

گسترش همزمان اعتراضات و اعتصابات کارگری، موثرترین سلاح کارگران و کارکنان مراکز تولیدی و صنعتی نه تنها برای تحقق خواست ها و مطالبات معوقه است، بلکه همچنین سلاح موثری برای وادار کردن طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم جمهوری اسلامی به عقب نشینی و شنیدن صدای اعتراض و دادخواهی کارگران و تمامی توده های ستمدیده ایران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) حمایت همه جانبه خود را از اعتصاب همزمان کارگران و کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی جنوب کشور اعلام می کند و خواستار تحقق فوری همه مطالبات کارگران و کارکنان مناطق اعتصابی است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، سایر کارگران به ویژه کارگران و کارکنان دیگر بخش های نفت و گاز و پتروشیمی کشور را به حمایت و همبستگی با همکاران اعصابی خود فرا می خواند.

پیروز باد اعتصاب گسترده نفت و گاز و پتروشیمی جنوب کشور
زنده باد اتحاد طبقاتی و همبستگی کارگران ایران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۱ مرداد ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

شرایط کار و پیکار کارگران نفت و گازوپترو شیمی



متوسط و شدید ایجاد می‌شود که در موارد شدید می‌تواند منجر به مرگ شود. کم نبوده است نمونه‌هایی که کارگران در اثر گرما و رطوبت بالا، دچار گرمزدگی و بی‌هوش شده یا جان خود را از دست داده‌اند. همین چند هفته پیش (۲۹ تیر) موسی رضایی کارگر فازهای ۴ و ۵ پارس جنوبی بر اثر گرمزدگی جان خود را از دست داد. ایلنا هشت مرداد ۹۹ از قول رئیس بیمارستان نبی اکرم شهرستان عسلویه نوشت: "دیروز یکی از کارگران پتروشیمی را بدون هیچ‌گونه علائم حیاتی به بیمارستان آوردند که به سردخانه منتقل شد. بیمار مذکور ظاهراً به دلیل گرما و مشکلات زمینه‌ای به بیمارستان ما منتقل شده و پزشک هم همراهشان بود. البته بیمار در زمان انتقال به بیمارستان علائم حیاتی نداشته است." مطابق تحقیقات به عمل آمده، کار در هوای ۵۰ درجه اگر رطوبت هوا به ۹۰ درصد برسد منجر به مرگ کارگر می‌شود و اگر کارگر جان خود را از دست ندهد، بی‌هوش شدن و به اغما رفتن وی قطعی است. ایلنا از قول رئیس انجمن‌های صنفی مسئولین ایمنی و بهداشت کار می‌نویسد: "خود به چشم دیدیم که کارگری حین جوشکاری در دمای ۴۳ درجه بی‌هوش شد. این کارگر علاوه بر حرارت خورشید، حرارت جوشکاری و حرارت تجهیزات را هم تحمل می‌کرد که بازتاب گرمای آن‌ها مستقیم به سطح بدن وارد می‌شد. اگر این کارگر حین جوشکاری در ارتفاع بی‌هوش می‌شد، حتماً بر اثر سقوط از ارتفاع جان خود را از دست می‌داد." گرمزدگی منحصر به کارگر پارس جنوبی و پتروشیمی و کارگر جوشکار نیست. گرمزدگی مسئله عموم کارگران این مناطق و بیش از همه کارگران شاغل در سکوهای نفتی، ساختمانی‌ها، کارگران معادن روباز، افرادی که با کوره‌های ذوب کار می‌کنند، کارگران آجرپزی‌ها، کارگران شهرداری، کارگران پتروشیمی، رانندگان، صیادان، کارگران مزارع در معرض گرمای آمیخته با رطوبت هستند. کارگران عسلویه، پارس جنوبی، کنگان، پتروشیمی و کارگران حفاری بارها شاهد ضعف شدید و بی‌حالی و بی‌هوشی و حتی جان باختن رفقای همکار خود در اثر گرمزدگی بوده‌اند. اگر شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا را نیز به این مجموعه اضافه کنیم که کارگر در عین آن‌که در گرمای بالای ۵۰ درجه کار می‌کند، باید از ماسک و دستکش پلاستیکی نیز استفاده کند، آن‌گاه ابعاد دشواری و سختی شرایط شبه شکنجه تحمیلی بر کارگران نفت و گاز و پتروشیمی مناطق جنوب و جنوب غربی کشور در فصل تابستان بهتر روشن می‌شود.

نیازی به گفتن نیست که با انجام یکرشته در صفحه ۵

گرما و دمای ۵۰ درجه و بالاتر از آن نیست که جسم و جان کارگر را می‌فرساید و خسته می‌کند، بلکه رطوبت بالا در این مناطق که گاه تا ۹۰ درصد می‌رسد و هوای فوق‌العاده شرجی نیز فشارهای مضاعفی بر جسم و جان کارگر وارد می‌کند و به قلب و ریه کارگر آسیب جدی می‌رساند. کمترین اثرات زیان‌بار این گرما و ترکیب آن با رطوبت بالا، بیماری‌های قلبی و ریوی و فرسایش شدید جسمانی است. باین‌همه این هنوز تمام سختی‌ها و دشواری کار در این مناطق را بیان نمی‌کند. هوای آلوده به آلاینده‌های گوناگون در این مناطق و تنفس در آن، مستقیم و بی‌واسطه سلامتی و حیات نیروی کار را به خطر می‌اندازد. مشعل‌های گازی (فلرها) که به‌طور دائم در سرتاسر منطقه شعل‌میرند، کل منطقه را می‌آلودند و آلاینده‌های حاصل از آن تا اعماق ریه و سلول‌های تنفسی کارگران نفوذ می‌کنند، در بدن کارگر جا خوش می‌کنند تا آرام‌آرام او را از پای درآورند. میزان آلودگی در این مناطق بسیار بالا و بیشتر از سایر استان‌ها و مناطق کشور است. برای مثال سطح آلودگی در عسلویه صد (۱۰۰) برابر بیشتر از تهران است که خود شهری آلوده محسوب می‌شود. رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در مورد تأثیر آلودگی هوا بر زندگی کارگران عسلویه می‌گوید: "طول عمر کارگران عسلویه به‌طور متوسط ۹ سال کم شده است" وی اعتراف می‌کند که هرکسی نمی‌تواند در آن شرایط دوام آورد و اضافه می‌کند: "من نمی‌دانم کارگران چگونه طاقت می‌آورند" ایسنا یکم مرداد ۹۸ از قول نماینده بوشهر می‌نویسد: کارگران این مناطق درگیر بیماری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت هستند و در عسلویه بیش از ۴ یا ۵ سال دوام نمی‌آورند. وی همچنین اعتراف می‌کند که برخی کارگران درگیر بیماری‌هایی می‌شوند که همه زندگی و آینده آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد به‌نحوی که "دیگر نمی‌توانند هیچ‌کجا کار کنند".

نیازی به توضیح بیشتر نیست که کار در چنین مناطقی بسیار سخت و دشوار است. دمای بالا اغلب موجب گرمزدگی کارگران می‌شود. در اثر افزایش تعریق و از دست دادن آب موردنیاز سلول‌های بدن، افزایش دما و کاهش توانایی بدن در تنظیم این دما، کارگر دچار گرمزدگی می‌شود. گرما و رطوبت بالا به سیستم ایمنی کلیه، کبد، ریه، قلب و مغز آسیب می‌رساند و در حکم مهلکه‌ای است برای کارگران و می‌تواند سکنه قلبی و مغزی را نیز در پی داشته باشد. یک کارشناس ارشد تغذیه در این مورد می‌گوید: "کاهش یا از دست دادن ۲ درصد آب بدن سبب می‌شود فرد علاوه بر تشنگی، دچار کم‌آب‌هایی و حالت پریشانی شود همچنین از دست دادن ۳ درصد از آب بدن منجر به بروز ضعف و بی‌حالی شده و غلظت قند خون بالا می‌رود. اگر میزان از دست دادن آب بدن به ۴ درصد یا بیشتر برسد، بدن باحالت تهوع و ضعف عضلانی، عدم تمرکز، اختلال در کنترل درجه حرارت بدن، تنگی نفس، گرفتگی عضلات، افت گردش خون و نارسایی کلیه مواجه می‌شود. گرمزدگی در سه سطح خفیف،

عملاً طلسم سکوت در نفت شکسته شد. از پی آن اعتصاب در فازهای مختلف عسلویه و پارس جنوبی، اعتصاب و تجمع کارگران میدان نفتی آزادگان شمالی در ۲۸ تیر و ۸ مرداد رخداد. و سرانجام اعتصاب همزمان و همپایه کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، پالایشگاه پارسین، پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان و پالایشگاه نفت سنگین قشم در ۱۱ مرداد ۹۹ در اعتراض به وضعیت موجود و عدم پرداخت چند ماه حقوق، عزم و اراده نفت‌گران را برای ورود جدی به صحنه مبارزه نشان داد. روز بعد یعنی ۱۲ مرداد، کارگران پالایشگاه "جفیر" در غرب اهواز، کارگران پالایشگاه ماهشهر و کارگران فاز ۱۴ ای جی و جم نیز به اعتصاب پیوستند. اعتراض و اعتصاب در نفت و گاز و پتروشیمی ادامه دارد.

تشدید بیش از پیش فشارهای معیشتی، کار شاق و طاقت‌فرسا در گرمای بالای ۵۰ درجه در مناطق جنوبی کشور و تحمیل شرایط شبه برده داری، از ظرفیت تحمل کارگران فراتر رفته است. کارگران نفت و گاز و پتروشیمی علیه این شرایط و برای دگرگونی آن به پا خاسته‌اند. برای شناخت ملموس‌تر از کار در مناطق جنوب کشور و شرایطی که کارگران برای تغییر آن به پیکار برخاسته‌اند، موضوع را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

هرکس این را می‌داند که فصل تابستان گرمای هوا در بسیاری از شهرها و استان‌های جنوبی و جنوب غربی کشور طاقت‌فرساست. نیروی کار شاغل در این مناطق از شوش و اهواز و آبادان و ماهشهر گرفته تا بوشهر، کنگان، اهواز، عسلویه



پارس جنوبی، بندرعباس و سرتاسر ساحل خلیج فارس و چابهار و مناطق دیگری در سیستان و بلوچستان و تا جزایر لوان و سیری و قشم و مانند آن، صدها هزار کارگر در گرمای ۴۰ تا ۵۰ درجه و حتی بالای ۵۰ درجه و ۶۰ درجه باید کار کنند. کار در این مناطق و در شرکت‌ها و پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی یا بر روی دکل‌ها و سازه‌های فولادی که در اثر تابش مستقیم آفتاب، داغ‌تر و سوزان‌تر از گرمای هواست، یا کنار دستگاه‌ها و ماشین‌هایی که درجه حرارت فضای دومتزی آن‌ها به ۷۰ و بالاتر می‌رسد، به معنای واقعی کلمه طاقت‌فرسا است. درحالی‌که جسم و جان نیروی عظیم کار این مناطق زیر آفتاب داغ و اشعه تیز خورشید زرمزده نوب می‌شود و به تحلیل می‌رود، اما سخت در تب‌وتاب ایجاد ثروت‌ها و ارزش‌های جدید و سرگرم ساختن است و با هر ذره وجود خود، بر کمیت و انباشت سرمایه می‌افزاید. فقط

شرایط کار و پیکار کارگران نفت و گازوپترو شیمی



۴۰ متری، ۱۰ کارگر زندگی می کنند و برای خواب از تخت های دوفره استفاده می کنند. با وجود آن که کارگران در شرایط سخت و دشوار و هوای آلوده و شرعی و گرمای بالای ۵۰ درجه کار می کنند، اما کارفرما ریالی بابت سختی کار به کارگران نمی پردازد و یا آن را در سابقه کار کارگران منظور نمی کند. در آیین نامه کارهای سخت و زیان آور به صراحت چنین قید شده است که " کارهای سخت و زیان آور کارهایی است که در آن عوامل فیزیکی، شیمیایی، مکانیکی، بیولوژیکی محیط کار غیر استاندارد بوده و در اثر اشتغال بیمه شده، تشنجی به مراتب بالاتر از ظرفیت های طبیعی (جسمی و روانی) در وی ایجاد می شود که نتیجه آن بیماری شغلی و عوارض ناشی از آن باشد". مطابق همین تعریف تمام این عوامل فیزیکی، شیمیایی، مکانیکی و بیولوژیکی شامل کارگران شاغل در نفت و گاز و پتروشیمی در مناطق گرم و هوای آلوده جنوب می شود با این وجود مزایای سختی کار برای این کارگران در نظر گرفته نمی شود. کارگران را بیمه نمی کنند، قرار داد های موقت یک ماهه و سه ماهه و سفید امضا را بر کارگران تحمیل می کنند و پاسخ کمترین اعتراض کارگر را با اخراج می دهند. نتیجه اخراج فقط این نیست که کارگر اخراجی از آن شرکت معین اخراج شده است. کارگر معترض اخراجی برای شروع کار در مکان و شرکت دیگر، باید از شرکت قبلی رضایت نامه داشته باشد. اگر این برگه رضایت نامه را نداشته باشد، هیچ کدام از شرکت های پیمان کاری به این کارگر نگویند بخت اخراجی کار نمی دهند.

بهرغم تمام این سخت گیری ها اما کارگران شاغل در نفت و گاز و پتروشیمی، در اعتراض به این وضعیت تحمیلی، بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده و در برابر دفاتر شرکت ها و مدیریت تجمع اعتراضی برپا کرده اند. پیکار کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، اندک اندک وارد مرحله جدیدی شده است. واقعیت این است که صبر و تحمل نفت پایان یافته و کارد به استخوان رسیده است. نفت و گاز و پتروشیمی بهرغم همه مشکلات و محدودیت های تحمیلی، آرام آرام، با گام های استوار وارد میدان می شود تا مبارزه طبقاتی را گامی فراتر ببرد. نفتگران به پا خاسته اند تا پایان بی حقوقی ها و ستم ها و شرایط شبه بردماری را اعلام کنند. غرش پرولتاریای ایران در زادگاه خویش که از هم اکنون زنان طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه را به لرزه انداخته است، می رود تا بساط هرگونه ستم و استثمار را برچیند.

افزایش و به اقصا نقاط کشور تعمیر و گسترش یافت. مطابق گزارش ایلنا مورخ پنج مرداد ۹۹ شمار این مناطق به ۱۳۰ رسیده است و دست کم یک میلیون کارگر در این مناطق مشغول به کار هستند. هزارها شرکت پیمان کاری، صدها پروژه و طرح های عظیم نفت و گاز و پتروشیمی در میدان های نفت و گاز در عسلویه، کنگان، پارس جنوبی، ماهشهر، بوشهر و سایر شهرها و استان های جنوبی کشور در اختیار شرکت های پیمان کاری و سرمایه داران بخش خصوصی قرار گرفته که صدها هزار کارگر را وحشیانه استثمار می کنند، سودهای هنگفتی به جیب می زنند، خود از نعمات گوناگون زندگی برخوردار می شوند و شرایط مشقت بار و گرمای طاقت فرسا، آلودگی هوا و بیماری و مشکلات زیست محیطی و فقر و گرسنگی را برای کارگران می گذارند.

کار در نفت و گاز و پتروشیمی در مناطقی چون عسلویه، پارس جنوبی، اهواز، ماهشهر و مانند این ها به قدری سخت و فرساینده و دشوار است که کارگر نمی تواند یک ماه پشت سر هم کار کند. کارگران رسمی قبل ترها ۱۴ روز کار و ۱۴ روز در مرخصی بودند بعد ها این نسبت در برخی واحدها بهم خورد و روزهای مرخصی کاهش یافت. کارگران غیر رسمی و پیمانی وضعیت به مراتب بدتری دارند. روزانه ۱۲ ساعت و گاه ۱۴ ساعت کار می کنند. شش صبح کار شروع می شود و تا هفت و نیم شب ادامه دارد. ۱۲ ساعت کار با اضافه یک و نیم ساعت اضافه کاری. کار، گاه تا ساعت هشت و نیم ادامه می یابد. این کارگران در ماه، ۷ روز مرخصی داشتند اما کارفرمایان هر جا توانسته اند روزهای مرخصی را کاهش داده و به ۳ تا ۴ روز رسانده اند. صورت کارکرد و لیست ساعات اضافه کاری هیچ گاه به اطلاع و رؤیت کارگران نمی رسد. کارفرما با تردستی از اضافه کاری کارگران کم می کند. کارگران ماهر پیمانی و غیررسمی با ۸ سال سابقه کار ماهانه حدود ۳ میلیون تومان می گیرند. وضعیت رسمی ها اما کمی بهتر است و با ۴ سال سابقه کار، بیش از دو برابر کارگر پیمانی و غیر رسمی مزد می گیرند. در زمینه استفاده از وسایل حمل و نقل و ایاب و ذهاب، خدمات درمانی و استفاده از امکانات تفریحی و غیره نیز تبعیضات آشکاری میان کارگران رسمی و غیر رسمی وجود دارد. در حالی که در فصل تابستان، ساعات کار کارمندان و مدیران شرکت های دولتی ۵ / ۴ ساعت است و حد اکثر ساعت ۱۳ تعطیل می شوند، اما کارگران شاغل در شرکت های دولتی و شرکت های خصوصی و پیمان کاری و کارگران ساختمانی باید به صورت شیفتی تا پاسی از شب کار کنند. آنگاه خسته و کوفته و نیمه گرسنه شب را به صبح می رسانند و روز از نو روزی از نو. در بسیاری از این مناطق کارگران در کمپ های کارگری اسکان داده می شوند. این کمپ ها فاقد ابتدائی ترین امکانات و لوازم زندگی و بهداشتی هستند و کارگران حتی از لحاظ آب آشامیدنی، حمام و نظافت نیز به شدت تحت فشار قرار دارند و در مصیقه هستند. در یک سویت

اقدامات ساده از جمله تهیه امکانات سرمایشی و لوازم خنک کننده، تامین تهویه مناسب، شیفت بندی و کاهش ساعات کار و حتی تعطیل کار در روزهای بسیار گرم، طولانی تر کردن زمان استراحت، استقرار سایه بان در نزدیکی محل کار، تغذیه مناسب و تامین مایعات تنظیم کننده سوخت و ساز بدن و تقویت کننده توانایی کار و امثال آن و همچنین استقرار تیم های پزشکی و امکانات درمانی لازم در محل کار، تهیه آمبولانس های مجهز و مخصوص انتقال سریع کارگری که دچار ضعف و بی حالی و گرمزدگی می شود، به آسانی می توان شرایط بسیار شاق و پرخطر کار و زندگی کارگران این مناطق در فصل گرما را تعدیل و حتی برطرف کرد. اما دولت جمهوری اسلامی و کل طبقه حاکم نه فقط هیچ گونه تدبیری برای حفظ جان و سلامت کارگران هنگام کار در فصل تابستان در مناطق جنوبی کشور نیندیشیده است و کارگران شاغل در شرکت ها و مؤسسات دولتی از حداقل امکانات و استانداردهای بین المللی در این زمینه ها محروم اند، بلکه بخش اعظم شرکت ها و مؤسسات در نفت و گاز و پتروشیمی به بخش



خصوصی و شرکت های پیمان کاری واگذار شده که تحت شرایط شبه بردماری اداره می شوند. اگر در شرکت ها و مؤسسات دولتی، به فرض اندک توجهی در ظاهر به سلامتی کارگر در محیط کار دیده شود، در بخش های واگذار شده به بخش خصوصی و شرکت های پیمان کاری، تنها چیزی که مطرح نیست، تامین لوازم حداقلی برای حفظ سلامتی نیروی کار در محیط کار است. هزینه کردن در آنجا که پای منافع و رعایت مسائل بهداشتی و درمانی و سلامت کارگر در میان است، در این شرکت ها به کلی بی معنی است و به قول معروف محلی از اعراب ندارد. نه فقط تامین لوازم ایمنی و بهداشتی و سرمایشی و امثال آن بلکه مسائل مهمتری چون ساعات کار، میزان دستمزد، بیمه، نوع قرارداد، استخدام و اخراج کارگر و مانند آن نیز همه، تابع اراده کارفرماست. دولت جمهوری اسلامی برای تحمیل بی حقوقی مطلق و استثمار وحشیانه طبقه کارگر، سال ۶۹ ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی را در دستور کار خویش قرارداد و سال ۷۲ مقررات و ضوابط اشتغال نیروی کار در این مناطق نیز به تصویب رسید. به دنبال آن تمام کارگرانی که در این مناطق مشغول به کار هستند از شمول قانون کار خارج شدند. مناطق ویژه و آزاد اقتصادی که محلی برای استثمار بی دغدغه، "آزاد"، بی حد و حصر نیروی کار توسط سرمایه دار است، در آغاز محدود به مناطق خاصی می شد، اما این مناطق به تدریج

جمهوری اسلامی نمی‌تواند با اعدام و زندان نظم پوسیده موجود را حفظ کند

وجود نداشته و اخبار منتشره در خصوص اجرای این احکام از پایه و اساس کذب است." وی یک روز قبل نیز به خبرگزاری "میزان" متعلق به فوه قضاییه گفته بود: "در این زمینه اصلا رای قطعی آماده اجرا وجود ندارد".

پیش از این اخباری در خصوص قطع تماس ۵ زندانی سیاسی محکوم به اعدام با خانواده‌های خود منتشر شده بود. چهارشنبه ۸ مرداد نیز خانواده زندانیان سیاسی محکوم به اعدام همراه با جمعی دیگر در برابر دادگستری کل استان اصفهان در خیابان نیکیبخت تجمع کرده و ضمن اعتراض به صدور حکم اعدام برای عزیزان خود، خواستار برگزاری دادگاه علنی با حضور رسانه‌ها شده بودند. در پی این تجمع رئیس زندان ضمن تهدید تجمع کنندگان مدعی شد تجمع برای آن‌ها بد خواهد بود!!! نیروهای سرکوب رژیم نیز پس از آن وارد ماجرا شده و با باتوم به تجمع‌کنندگان حمله کردند. مقامات قضایی جمهوری اسلامی قبل از آن نیز از خانواده‌های محکومین به اعدام خواسته بودند موضوع را رسانه‌ای نکنند (یعنی دست به افشاگری نزنند)، چرا که وضعیت پرونده آن‌ها بدتر خواهد شد!!!

خبر صدور حکم اعدام برای معترضان دی‌ماه ۹۶ در "خمینی شهر" را اولین بار حبیبی رئیس دادگستری اصفهان ۶ تیرماه در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه اصفهان اعلام کرده بود. او ضمن اعلام این که برای ۸ نفر از معترضان دی‌ماه ۹۸ حکم نهایی "مفسد فی الارض" صادر شده گفته بود: "اگر اعتراضات سال ۸۸، دی ۹۶ و آبان ۹۸ تکرار شود قاطعانه با آشوب‌گران برخورد خواهیم کرد".

صدور حکم اعدام برای ۵ زندانی سیاسی در اصفهان (که هر کدام به دو بار اعدام محکوم شده‌اند!!!) تنها نمونه از صدور حکم اعدام توسط دستگاه قضایی به ریاست رئیسی جلاد در هفته‌های اخیر نیست. صدور حکم اعدام برای ۳ تن از زندانیان سیاسی با نام‌های امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی که به اتهام شرکت در قیام توده‌ای آبان‌ماه در تهران دستگیر شده بودند، صدور حکم اعدام برای سیامک مقیمی کارگر مقیم شهریار توسط دادگاه انقلاب شهریار باز به اتهام شرکت در قیام توده‌ای آبان‌ماه، از جمله احکام اعدامی هستند که تاکنون اخبار آن

رسانه‌ای شده است. همچنین اعدام دو زندانی سیاسی در زندان ارومیه با نام‌های صابر شیخ‌عبدالله و دیاکو رسول‌زاده که همه خبرها و شواهد ماجرا حاکی از جعلی بودن اتهامات وارده به آن‌ها می‌باشد، یک نمونه دیگر از وحشی‌گری دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در روزهای گذشته بوده است.

جدا از صدور احکام اعدام، در روزها و هفته‌های اخیر روزانه اخباری از صدور احکام سنگین زندان برای دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان‌ماه ۹۸ منتشر می‌شود. اما چرا جمهوری اسلامی در این روزها آگاهانه سعی در انتشار اخبار مربوط به صدور حکم اعدام، اجرای دو حکم اعدام، پخش نمایش‌های تلویزیونی از دستگیرشدگان و نیز احکام سنگین زندان برای دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ دارد؟!

اولین نکته‌ای که باید بر آن تاکید کرد این است که جنس اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ یکی است و با اعتراضات سال ۸۸ متفاوت می‌باشد. دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ دو انفجار بزرگ توده‌ای بودند. انفجار خشم بیکاران، انفجار خشم ستم‌دیدگان و رنجبران جامعه از وضعیت موجود. در این اعتراضات از شعارهایی چون "رای منو پس بده" خردمبورژوازی مدرن مرفه و متوسط دیگر خبری نبود. برعکس شعارها کل نظام جمهوری اسلامی، از اصلاح‌طلب تا اصولگرا، از خامنه‌ای تا روحانی، را مورد خطاب قرار داده و معترضان به مراکز مالی، مذهبی و نظامی رژیم یعنی ستون‌های اصلی قدرت سیاسی، نظامی و مالی رژیم یورش بردند، مراکزی که نقش مهمی در حفظ وضعیت موجود دارند. سر دادن شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" در اعتراضات توده‌ای دی‌ماه ۹۸ در چهارراه کالج تهران بیان‌گر خواست عمومی توده‌ها، کارگران و زحمتکشان در شرایط کنونی جامعه بوده و هست. این موضوعیست که جنبش انقلابی دو سال اخیر را با اعتراضات گذشته از جمله اعتراضات سال ۸۸ متفاوت می‌سازد و این همان چیزیست که رژیم به شدت از آن وحشت دارد.

محمدعلی وکیلی عضو هیات رئیسه دهمین دوره مجلس اسلامی و از "اصلاح‌طلبان" آن

دوره مجلس در روزنامه ابتکار که خود صاحب امتیاز و مدیرمسئول آن است به وضوح به این مساله اشاره کرده و به سران جمهوری اسلامی هشدار می‌دهد. او می‌نویسد: "وضع فعلی قابل ادامه نیست... ما مدت‌ها است از نقطه هشدار عبور کرده‌ایم... اکنون نابرابری ثروت و فاصله وحشتناک طبقاتی در ایران، به نقطه‌ای بیمناک رسیده است... اگر جنبش گرسنگان به‌طور کامل راه بیافتد هیچ چیز دیگر باقی نخواهد ماند... با رخ دادن چنین جنبشی و رسیدن به چنان وضعی، هرکس که بیشترین سود را تا کنون برده است بیشترین ضرر را می‌کند. برنده‌ها بزرگترین بازنده‌ها می‌شوند. در چنین وضعی، هیچ سرمایه‌ای نمی‌تواند در سایه امنیت بماند... اگر تکانه‌ای مثبت و جدی به وضع فعلی وارد نشود، دیر یا زود، آتشی افروخته خواهد شد و به جان خرمن‌های سرمایه خواهد افتاد".

رژیم می‌داند، رژیم به‌خوبی می‌داند که آن نیروی عظیمی که می‌تواند تمام نظم موجود را بدور انداخته و نظامی نوین برقرار سازد در حال بیدار شدن کامل و آماده شدن برای بر پا کردن طوفان بزرگ است و این موضوع طبقه حاکم سرمایه‌دار از جمله دولت مستقر را به وحشت انداخته است. اما ابزار جمهوری اسلامی به‌عنوان دولتی که وظیفه‌اش پاسداری از نظم موجود است برای جلوگیری از بیدار شدن این نیروی عظیم و غیرقابل کنترل چیست؟

برای روشن‌تر شدن موضوع ابتدا نگاهی بیاندازیم به نقش و وظیفه دستگاه قضایی در حفظ نظم موجود.

در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی، دستگاه قضایی نقش ویژه و مهمی در حفظ حکومت داشته است. نگاهی به صدور و اجرای احکام اعدام هزاران زندانی سیاسی و به زنجیر کشیدن هزاران زندانی سیاسی دیگر در زندان‌های مخوفی که زیر نظر دستگاه قضایی اداره می‌شود در ده سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی، سند روشنی از نقش مهم این دستگاه در حفظ حکومت است. جمهوری اسلامی که با سرنگونی رژیم شاه بر سر کار آمد از همان روز اول به خواست‌های توده‌های مردم پشت کرد و وظیفه خود را سرکوب دستاوردهای قیام ۲۲ بهمین قرار داد. از حمله به زنان و طرح

در صفحه ۷

زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی نمی‌تواند با اعدام و زندان نظم پوسیده موجود را حفظ کند

مسأله حجاب تا حمله به کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان، از حمله به شوراهای کارگری تا حمله به سازمان‌های سیاسی و بالاخره اعدام و به بندکشیدن مخالفان سیاسی بویژه کمونیست‌ها که می‌توانستند با سازماندهی توده‌ها و بویژه طبقه کارگر مانع بزرگی در به ثمر رسیدن اهداف جمهوری اسلامی باشند.

حاکمان جدید که می‌دانستند در برابر توده‌هایی که بیدار شده‌اند در درازمدت تنها می‌توانند با ابزار سرکوب مقابله کنند، رفته رفته دستگاه سرکوب خود را قدرتمندتر کرده و گسترش دادند. سپاه پاسداران یکی از این دستگاه‌ها بوده و هست. تشکیل وزارت اطلاعات یک نمونه دیگر است. همه‌ی آن تشکلاتی که وظیفه اصلی‌شان سرکوب مخالفان جمهوری اسلامی است و در اعتراضات و جنبش انقلابی سال‌های اخیر نیز به‌خوبی نقش این دستگاه‌ها بر همگان آشکار گردید.

یکی از این تشکلات همان‌طور که گفته شد دستگاه قضایی رژیم است که با اوج‌گیری جنبش انقلابی توده‌ها، بار دیگر همچون دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی بر اهمیت این تشکل در حفظ نظم موجود افزوده شد و سیاست‌های آن بیان‌گر این واقعیت و نشان‌دهنده نقش کلیدی آن در کنار تشکلهایی همچون سپاه پاسداران در حفظ نظم موجود است "آفتاب آمد دلیل آفتاب/ گر دلالت باید از وی رو متاب". باید بر این نکته نیز انگشت گذاشت که اصولاً در آن دسته از کشورهای سرمایه‌داری که دیکتاتوری عریان و استبدادی به نظام سیاسی حاکم شکل داده است در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری با سیستم پارلمانی، دستگاه سرکوب نقش بسیار پررنگ‌تری در حفظ نظم موجود دارد، به مانند جمهوری اسلامی که نظم استبدادی حاکم تحت زعامت ولی فقیه با سیاست‌های فاشیستی آمیخته با مذهب قرار دارد و یک نمونه بسیار بارز از این دیکتاتوری‌های فردی در دنیای معاصر است.

به همین دلیل نیز برای دستگاه قضایی فرق نمی‌کند فردی که در زندان است آیا اتهامات‌اش با واقعیت‌ها همخوانی دارد یا نه؟! برای این دستگاه این مهم است که "اقتدار" نظام اسلامی را به رخ مردم، کارگران و زحمتکشان، بکشد. وقتی در ماهشهر حمله‌ای به منزل مسئول بسیج شد، فوری چند نفر دستگیر و شکنجه می‌شوند تا به انجام این کار اعتراف کنند، مهم هم نیست که آن کار را کرده باشند یا نه. مهم سرعت عمل و نشان‌دادن "اقتدار" است و این که

جمهوری اسلامی "برهمه چیز و بر همه اتفاقات" مسلط است!!! این که فرمانده نیروی انتظامی خوزستان ۴ مرداد ماه می‌گوید در کمتر از ۴۸ ساعت سه نفر را به اتهام دست داشتن در حمله مسلحانه به منزل مسئول بسیج "پایگاه شهرک مدنی ماهشهر" و مجروح کردن یکی از فرماندهان بسیج این شهر دستگیر و به جرم خود اعتراف کرده‌اند، به وضوح این موضوع را نشان می‌دهد. سیاستی که البته همیشه در جمهوری اسلامی جاری بوده است و طبیعی‌ست که جان این سه زندانی سیاسی از هم اکنون در خطر است، چرا که به اتهام حمله مسلحانه و کشتن مادر فرمانده بسیج و مجروح کردن یک فرمانده بسیج روبرو هستند.

مازیار ابراهیمی که به دلیل ترور "دانشمندان هسته‌ای" جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده بود، پخش اعترافات تلویزیونی وی، آزادی وی پس از چند سال و سپس خروج او از کشور و افشاکاری‌های او یک نمونه روشن نه فقط از روش اعتراف‌گیری در جمهوری اسلامی، بلکه یک نمونه روشن از این نیز هست که اساساً در این دستگاه "عدالت" معنایی ندارد و تنها هدف یعنی "حفظ و منافع جمهوری اسلامی" مهم است و البته صدور حکم اعدام و زندان برای این دستگاه ایزاری در راستای آن هدف است.

در رابطه با صدور احکام زندان و بویژه صدور حکم اعدام برای معترضان دی‌ماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه ۹۸ نیز با همین مسأله روبرو هستیم. برای چه کسانی این احکام صادر می‌شود؟! برای کسانی که در این اعتراضات شرکت کردند. با چه هدفی؟! برای ترساندن معترضان. چرا در این شرایط دستگاه قضایی رژیم اقدام به علنی کردن صدور احکام دست زده است؟! برای آن که جمهوری اسلامی خطر بروز قیامی گسترده‌تر از آبان ۹۸ را بیخ گوش خود احساس می‌کند.

قیام‌کنندگان آبان ۹۸ خواستار آزادی هستند چیزی که جمهوری اسلامی به آن‌ها نخواهد داد. آن‌ها خواستار کار هستند، آن‌ها خواستار نان هستند، آن‌چه که در مناسبات سرمایه‌داری حاکم از آن محروم شده و حتا به اعتراف مقامات جمهوری اسلامی هفتاد درصد مردم به زیر خط فقر پرتاب شده‌اند. این است خواست‌های معترضان: کار، نان، آزادی. اما جمهوری اسلامی نه قادر است و نه می‌خواهد به این خواست‌ها تن دهد. بنابراین آن‌چه که می‌ماند استفاده و توسل

جستن به زور و دستگاه سرکوب است که دستگاه قضایی (از دادگاه‌ها تا زندان‌ها)، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات نقش اصلی را در آن برعهده دارند.

اما آیا دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی هر قدر بزرگ و هر قدر قدرتمند می‌تواند مانع خیزش انقلابی مردم و بروز قیامی گسترده‌تر از آبان ۹۸ شود؟! بدون تردید پاسخ آن نیز منفی خواهد بود. جمهوری اسلامی با دستگیری، ایجاد جو امنیتی، نمایش‌های تلویزیونی، صدور احکام سنگین زندان، شکنجه‌های وحشیانه و بالاخره صدور احکام اعدام و حتا اجرای آن قادر نخواهد بود مانع خیزش انقلابی توده‌ها شود.

در این میان وظیفه همگان و تا زمان سرنگونی جمهوری اسلامی، دفاع از زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی بی‌قید و شرط و فوری آن‌ها، لغو شکنجه و احکام اعدام خواهد بود. اگر جمهوری اسلامی تا این‌جا نیز احکام اعدام را به اجرا در نیآورده است، تنها علت آن ترس از واکنش توده‌هاست که یک نمونه آن اعتراضات اخیر در چند شهر بویژه بهبهان بود که انتشار خبر صدور حکم اعدام ۳ نفر از شرکت‌کنندگان در قیام آبان ماه یکی از محرکه‌های اصلی وارد شدن مردم به خیابان‌ها بود. جمهوری اسلامی از جنایت کردن وحشت ندارد، برای او اعدام کردن هیچ مسأله‌ای نیست، حتا شاید احساس رضایت نیز برای مقامات حکومت به همراه داشته باشد، همان‌طور که در دهه ۶۰ دیدیم. تنها هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ اعدام شدند، زندانیانی که عموماً در همان بی‌دنگ‌های جمهوری اسلامی پیش از آن به زندان محکوم شده و حتا تعدادی از آن‌ها حکم زندان‌شان به پایان رسیده بود، آن‌هم سال‌ها. اما این حکومت همه آن‌ها را به دار آویخت. پس برای جمهوری اسلامی کشتن و اعدام مسأله‌ای نیست و تنها ترس از واکنش توده‌هاست که تاکنون مانع اجرای این احکام و حتا اعدام زندانیان سیاسی بیشتری شده است.

بنابراین با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، به دفاع از زندانیان سیاسی برخیزیم. جمهوری اسلامی نخواهد توانست با صدور احکام اعدام و زندان، از مرگ رهایی یافته و نظم پوسیده موجود را نجات بخشد.



ملی کردن زمین، پیش شرط هرگونه راه حل ولو نسبی معضل کمبود مسکن و اجاره بهای سنگین

و سایر شهرها ۱۵ درصد، بیشترین افزایش نرخ اجاره با ۸۰ درصد در کرمانشاه و ۱۰۰ درصد در تهران و کلانشهرهای دیگر ثبت شده است.

این افزایش حیرت‌آور اجاره مسکن، بخش بزرگی از مردم ایران را حاشیه نشین کرده و بیپوسته مردمی که قادر به پرداخت اجاره‌های سنگین نیستند و یا در نتیجه فقر و بیکاری، خانه شخصی خود را از دست می‌دهند، به حاشیه شهرها رانده می‌شوند. شهریور ماه سال گذشته وزیر راه و شهرسازی، از وجود ۱۹ میلیون به اصطلاح بدمسکن در ایران خبر داده بود که ۳۵ درصد جمعیت شهری را تشکیل می‌دهند. او گفت که ۱۰ تا ۱۵ میلیون تن نیز در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند و هشت میلیون نفر هم در بافت قدیمی شهرها رها شده‌اند.

معاون پیشگیری و درمان مرکز درمان سازمان بهزیستی کشور چندی پیش، از وجود ۱۹ میلیون جمعیت حاشیه نشین و حدود ۳۰۰۰ منطقه حاشیه‌ای در کشور خبر داد.

اما یک کارشناس مدیریت بحران شهری و منطقه‌ای اخیراً گفت: در سال ۱۳۹۷ حدود ۱۹ میلیون نفر از ایرانیان در سه هزار منطقه حاشیه‌نشینی سکونت داشتند، امروز بعد از دو سال همزمان با وقوع بحران‌های مالی و اقتصادی در کشور، این جمعیت به ۳۸ میلیون نفر رسیده است. امروز ۴۵ درصد از جمعیت کشور حاشیه‌نشین شده‌اند. تعداد کارتن خواب‌ها و گور خواب‌ها نیز در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته و هم اکنون ده‌ها هزار کارتن خواب و گور خواب در سراسر ایران وجود دارند. چندی پیش رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ در گفت و گو با روزنامه «اعتماد» گفت شهر تهران ۲۰ هزار نفر کارتن‌خواب دارد. اشاره وی فقط به معتادان کارتن خواب بود و نه تمام کارتن خواب‌های تهران. ده‌ها هزار تن از مردم ایران نیز در مناطق روستایی عقب مانده و مرزی، در زاغه‌ها و آلودگی‌ها و کپرهای زندگی می‌کنند. سال ۹۶ مرکز آمار ایران اعلام کرد ۱۰ هزار

خانوار در ایران در «چادر، کپر، آلودگی و زاغه» زندگی می‌کنند. اکنون کار به جایی رسیده که مطبوعات رژیم حتی از افزایش اجاره شبانه پست‌بام‌ها برای خوابیدن، خبر می‌دهند. پاسخ جمهوری اسلامی، به عنوان دولت پاسدار منافع سرمایه‌داران و مالکین، به این فاجعه‌ای که به بار آورده و حتی از بابت اجاره مسکن نیز مردم ایران را به فقر کمرشکنی سوق داده است، تا کنون چه بوده است؟

اولین اقدام رژیم طی چند هفته گذشته این بود که به اسم حمایت از مردم، اما در واقع، حمایت از مالکان، افزایش ۲۵ درصدی اجاره‌ها را تصویب کرد. یعنی خودش به مالکان مجوز داد که در تهران، جایی که نزدیک به نیمی از خانوارها اجاره نشین هستند، لااقل ۲۵ درصد اجاره‌ها را افزایش دهند. اما همانگونه که در گزارش تسنیم دیدیم، هم در تهران و هم در شهرستان‌ها مواردی از افزایش حتی صد درصدی اجاره‌ها نیز پس از مصوبه دولت پیش آمده است. پس تا اینجا روشن است که نه تنها دولت هیچ اقدامی برای کاستن از ابعاد فشار به مستاجران انجام نداد، بلکه بخش دیگری از دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان را معادل ۲۵ درصد اجاره‌ها به نفع مالکان مصادره کرد.

اما جمهوری اسلامی علاوه بر این، باز هم با ادعای حمایت از مستاجر در نقش یک رباخوار و غارتگر اسلامی ظاهر شد. ادعا کرد که برای کاهش فشار هزینه‌های مسکن و برای این که مستاجران بتوانند اجاره بها را بپردازند، به گروهی از مستاجران که حقوق ثابت دریافت می‌کنند، وام یک ساله با بهره ۱۳ درصد می‌دهد. یعنی در واقع یک منبع درآمد برای خودش ایجاد نمود.

معاون وزیر راه و شهرسازی نیز در پی تصمیم دولت، در مورد جزییات وام ودیعه مستاجران گفت: افرادی که حقوق ثابت دارند و خانواده‌های تحت پوشش نهادهای حمایتی می‌توانند در تهران وام ۵۰ میلیونی، در شهرهای بزرگ، ۳۰ میلیونی و در شهرهای کوچک ۱۵ میلیون تومانی

تسهیلات با سود ۱۳ درصد دریافت کنند. اولاً - این طرح دولت لااقل شامل نیمی از مستاجران نخواهد شد، چرا که نخست باید حقوق ثابت داشته باشند و بخش بزرگی از کارگران ایران که مشمول قانون کار نیستند و با قراردادهای موقت مشغول به کار می‌شوند یا اصلاً قراردادی ندارند، حذف می‌شوند. علاوه بر این شروط دیگری نیز قائل شده‌اند از جمله این‌که، وام یا امکانات یارانه‌ای از طرف دولت در بخش زمین یا مسکن نگرفته باشند، از سال ۸۴ هیچگونه سابقه خرید و فروش ملک نداشته باشند، سرپرست خانوار باشند و شهری را که تقاضا می‌کنند، در آن ۵ سال سابقه سکونت داشته باشند، در حالی که کارگران به دنبال کار از این شهر به آن شهر می‌روند و بسیاری کارگرانی که ۵ سال سابقه سکونت در یک شهر را ندارند. بنابراین، طرح دولت در نهایت شامل حال تعدادی از کارمندان دولت می‌شود.

ثانیاً - شاید با این وام که به عنوان ودیعه در اختیار مالک خانه قرار می‌گیرد، اندکی از مبلغی که مستاجر به عنوان اجاره بها می‌پردازد، کاسته شود که بعید است بتواند حتی همین افزایش ۲۵ درصدی اجاره‌ها را جبران کند، اما برای مستاجری که ظاهراً ۵۰ میلیون تومان وام گرفته است، این می‌ماند که علاوه بر اجاره‌ای که به مالک می‌پردازد، هر ماه باید بابت بهره وامی که به دست او رسیده و در اختیار مالک قرار گرفته است، معادل ۵۴۵۰۰۰ تومان به بانک بپردازد، یعنی تا آخر سال که باید وام را پس دهد، مبلغی بیش از ۶ / ۵ میلیون تومان هم بهره به دولت بپردازد. اگر هم نتوانست این بهره را بپردازد، بدهکار بانک می‌شود و معلوم نیست سرنوشتش به کجا بیانجامد. بنابراین، وام هم جز پرداخت بهره به دولت، بدهکاری، بدبختی و فقر بیشتر، چیزی عاید مستاجران نخواهد کرد.

روشن است که جمهوری اسلامی نه راه حلی برای کمبود شدید مسکن دارد و نه مهار افزایش بهای زمین و اجاره بها. البته این واقعیتی است که در نظام سرمایه‌داری راه حل قطعی برای کمبود مسکن و هزینه‌های هنگفت آن برای کارگران و زحمتکشان وجود ندارد، حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری. اما این بدان معنا نیست که در نظام سرمایه‌داری هیچ راهی

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

ملی کردن زمین، پیش شرط هرگونه راه حل ولو نسبی معضل کمبود مسکن و اجاره بهای سنگین

برای تخفیف معضل مسکن و کاستن از فشار هزینه‌های آن بر دوش کارگران و زحمتکشان وجود ندارد و در همه جا اوضاع شبیه ایران است.

برعکس، حتی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، به رغم حاکم شدن سیاست اقتصادی نئولیبرال، در نتیجه مبارزات کارگران، نمونه‌های متعددی از اقدامات دولت‌های سرمایه‌دار برای کاستن از فشار هزینه‌های مسکن را می‌بینیم.

در اغلب این کشورها برخلاف ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که اسلام‌گرایان دزد و غارتگر حاکم‌اند، نه فقط از جنگل خواری، دریاخواری، کوه خواری و نمونه‌های دیگر از این دست خبری نیست و این منابع طبیعی متعلق به عموم مردم اند، بلکه بخشی از مسکن کشور به عنوان مسکن اجتماعی برای کارگران و زحمتکشان با اجاره‌های پائین‌تر در نظر گرفته شده است.

اگر شهرداری یک شهر یا ایالت که مالک زمین است آن را برای ایجاد یک واحد ساختمانی به یک شرکت اجاره می‌دهد یا می‌فروشد، یکی از شقوق قرارداد اغلب این است که مثلاً ۴۰ یا ۵۰ درصد خانه‌های این پروژه، خانه‌های ارزان قیمت اجتماعی‌اند، ۳۰ درصد برای افراد با درآمد متوسط و ۲۰ درصد برای آنهایی که درآمد بالایی دارند. اجاره خانه هم حداکثر در هر سال ۲ تا ۳ درصد افزایش می‌یابد. علاوه بر این، برای کارگران و زحمتکشان با درآمدهای پائین، یا بیکاران، دولت در هر ماه تا نیمی از اجاره را به عنوان سوبسید به مستاجر پرداخت می‌کند. این مستاجر، مادام‌العمر در خانه‌ای که اجاره کرده باقی می‌ماند و موجر نمی‌تواند مستاجر را از خانه بیرون کند یا قرارداد را فسخ نماید. حق فسخ قرارداد با مستاجر است. در برخی از این کشورها هیچ ساختمان خالی هم نمی‌تواند در جایی وجود داشته باشد، چون گروه‌هایی هنوز وجود دارند که ساختمان‌های خالی را اشغال می‌کنند و بدون پرداخت اجاره در آن‌ها ساکن می‌شوند.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هیچیک از این شقوق وجود ندارد. در اینجا قانون جنگل حاکم است. سرمایه‌داران، مالکان و مقامات دولتی همه چیز را به تملک خود در آورده‌اند و ذره‌ای در فکر مستاجران و مردم کم درآمد نیستند. از آنجایی که در ایران تحت حاکمیت پاسداران سرمایه و اسلام، فقر گسترده‌ای وجود دارد،

سال به سال بر تعداد خانه به دوشان، حاشیه‌نشین‌ها و مستاجران افزوده می‌شود. هر سال گروهی از مردمی که حتی خانه شخصی دارند، زیر فشار فقر، بیکاری، بدهکاری ناگزیر می‌شوند خانه خود را بفروشند و اجاره نشین شوند. بنابراین حتی اگر مثل دوره احمدی نژاد تعدادی خانه هم ساخته شود، این خانه‌ها بالاخره در دست تعدادی مالک متمرکز می‌شود. از همین روست که گاه اخباری در رسانه‌های رژیم منتشر می‌شود که فلان ثروتمند در تهران مالک ۱۰۰ یا ۵۰۰ خانه است. این خانه‌ها را به هر قیمتی که می‌خواهند اجاره می‌دهند، یا در برخی موارد برای بالا بردن اجاره‌ها، خانه‌ها را خالی نگه می‌دارند و اجاره نمی‌دهند. علاوه بر این، از آنجایی که اقتصاد ایران از هم پاشیده است و روز به روز ارزش پول کاهش می‌یابد، زمین و مسکن به ویژه در دوران روحانی به یکی دیگر از عرصه‌ها برای بورس بازی تبدیل شده و در نتیجه به افزایش مداوم بهای زمین و خانه یاری رسانده است.

وقتی که معضل مسکن در کشوری به درجه‌ای از وخامت رسیده باشد، که نمونه آن را در ایران می‌بینیم، آنگاه مقدم بر هر اقدام دیگر، فقط یک راه حل برای مقابله با افزایش بهای خانه‌ها و اجاره‌ها حتی در چارچوب نظم سرمایه‌داری باقی می‌ماند و آن ملی کردن زمین است. بدون این که حتی خانه‌ای مصادره شود یا مالکین را با زور وادار به اجاره دادن خانه‌ها کرد. وقتی که زمین و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی ملی اعلام شود و زمین غیر قابل خرید و فروش اعلام گردد، به فوریت اجاره‌ها کاهش می‌یابند. چرا که رانت مالکانه بر زمین و نیز بورس بازی بر روی زمین و خانه بر می‌افتد. همراه با آن دولت می‌تواند زمین را مجانی در اختیار مردمی قرار می‌دهد که خواستار ساختن منزل مسکونی هستند. اما این اقدام که اقدامی بورژوا-دمکراتیک است و زمانی که بورژوازی یک طبقه مترقی بود، به خاطر منافع خودش مدافع آن بود، اکنون که بورژوازی به یک طبقه ارتجاعی تبدیل شده، هرگز نمی‌تواند به عنوان یک سیاست در دستور کار بورژوازی قرار گیرد و ناگفته روشن است که جمهوری اسلامی ارتجاعی‌تر از آن است که حتی چنین اقداماتی به مخیله‌اش خطور کند. واقعیت این است که اکنون حتی ملی کردن زمین نیز که در اساس یک اقدام بورژوا-دمکراتیک محسوب می‌شود، فقط از عهده

طبقه کارگر و حکومت کارگری ساخته است. از همین روست که در برنامه مطالبات فوری سازمان ما خواسته شده است که حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان بی‌درنگ کلیه اراضی، مراتع، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی را ملی اعلام کند. البته ملی کردن زمین دامنه منافع‌اش برای توده‌های کارگر و زحمتکش محدود به کاهش شدید اجاره‌ها و زمین مجانی برای ایجاد مسکن نخواهد بود، بلکه با برافزاندن سلطه انحصاری زمینداران و ملاکین بر اراضی کشور و الغاء بهره مالکانه، بهای محصولات کشاورزی نیز ارزان‌تر تمام شود و به قیمتی ارزان‌تر در دسترس مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، از آنجایی که تهیه مسکن برای تمام خانواده‌ها حتی در یک حکومت کارگری یک شبه امکان پذیر نیست و دولت کارگری باید یک برنامه‌ریزی برای تولید میلیون‌ها مسکن را سازماندهی و اجرا کند، مادام که هنوز همه خانوارها دارای مسکن نشده‌اند و مشکل مسکن به شکلی قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر به مرحله اجرا درآید:

اجاره‌ها متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند، به منظور کاهش هرچه بیشتر بار هزینه‌های مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان، به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود.

کلیه ساختمان‌های زائد دولتی و مصادره‌ای به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد.



ملی کردن زمین، پیش شرط هرگونه راه حل ولو نسبی معضل کمبود مسکن و اجاره بهای سنگین

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 881 August 2020

رشد کرده و در مقایسه با ابتدای سال ۹۷ تقریباً چهار برابر شده است.
با این وجود مرکز آمار مدعی است که اجاره بها در خرداد و تیرماه امسال نسبت به ماه‌های مشابه سال گذشته ۲۷ درصد رشد داشته است. در واقعیت اما افزایش اجاره بها، بیش از رقمی است که مرکز آمار اعلام کرده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم، معاون وزیر راه ۱۵ روز پس از مصوبه ستاد ملی مبارزه با بیماری کرونا، مبنی بر تعیین سقف افزایش نرخ اجاره بها، برای تهران ۲۵ درصد، کلانشهرها ۲۰ درصد،

در صفحه ۸

اجاره نشین را هزینه مسکن می‌بلعد.
با افزایش پی در پی نرخ تورم، این هزینه پیوسته در حال افزایش است. رسانه‌های جمهوری اسلامی در هفته‌های گذشته از رشد نزدیک به ۴۰ درصدی قیمت مسکن طی چهارماه اخیر خبر دادند. این درحالی است که کل رشد قیمت مسکن در ۱۲ ماه سال ۱۳۹۸ حدود ۳۷ درصد بود.
دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی نیز اعلام کرد که قیمت مسکن در تهران طی ماه خرداد نسبت به ابتدای سال جاری ۲۳ درصد، نسبت به خرداد پارسال ۴۲ درصد



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:
۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی